

## مزدک خنیاگر دینی یا اصلاح طلب عصر ساسانی

### دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار و مدیر گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

AmirTeymour\_rafiei@yahoo.com

### سمیه عباسی (نویسنده مسئول)

کارشناسی ارشد تاریخ - ایران باستان

---

### چکیده

چرایی فراز و فرود تمدن‌ها و دولت‌های بزرگ یکی از مباحث با اهمیت و بنیادی در مطالعات تاریخی است. جامعه‌ی زمان ساسانی، یک جامعه محافظه‌کار اشرافی مبتنی بر نظام جابراجه بود. دولت ساسانی بر دو اصل اساسی وحدت دینی و وحدت سیاسی پایه‌گذاری شد که با رسمی شدن دین زردشت زمینه‌زنگی و راه رسم روشنی را در فرهنگ و تمدن آن روزها فراهم کرد، اما با گذشت زمان و نزدیک شدن به افول سلسله ساسانی دین زردشت دستخوش تغییرات بسیاری شد و در نتیجه نخستین جنبش‌های فکری برابری خواهانه از سوی مزدک در برابر قدرت حاکم در عصر ساسانیان به وقوع پیوست. این پژوهش در صدد آن است تا یکی از جنبش‌های اجتماعی-مذهبی ایران پیش از اسلام را مورد بررسی قرار دهد و کوشش شده روایتی نسبتاً قابل قبول از شرایط حاکم بر این دوران ارائه کند. نوشتار حاضر این قیام را مورد بررسی قرار داده و بر این مدعا است که، جنبش مزدک، جنبش اجتماعی در لوای مذهب بوده و این آیین پاسخی به بحران‌های اجتماعی-اقتصادی عصر ساسانی بوده است.

**واژگان کلیدی:** سلسله ساسانی، دین زردشت، مزدک، موبدان زردشتی

## مقدمه

اردشیر اول پس از غلبه بر اردوان پنجم؛ پادشاه اشکانی، سلسله ی ساسانیان را در ۲۲۴ میلادی پایه گذاری کرد. پادشاهی ساسانیان ادامه حکومت های شکل یافته ایرانی از زمان سلسله ایلام یا در واقع بخش اول هخامنشی می باشد که به دنبال انقلاب های انسانی ایرانی جهش هایی را در تاریخ تمدن بوجود آورده است. ساسانیان خود را از هخامنشیان و شاهان آن خود را از اعقاب و نوادگان شاهان هخامنشی می دانستند، تمدن و فرهنگ در گذر زمان، رشد یافته بود. ساسانیان همان تشکیلات اداری هخامنشی را پذیرفته و ضمن پر بار نمودن، آن را احیا کردند. در واقع، قیام اردشیر بابکان بر علیه اشکانیان، دو رستاخیز را برای ایران به ارمغان آورد؛ زخم اسکندر و بازگرداندن قدرت شاهان کیانی که به چنگ اسکندر مقدونی افتاده بود، و دیگری لامذهبی اشکانیان بود، که با تاسیس سلسله ساسانی بار دیگر شکوه و جلال گذشته به ایرانیان بازگردانده شد.

دولت ساسانی بر دو اصل مهم یعنی وحدت سیاسی و وحدت دینی شکل گرفت. اردشیر جهت ایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند و مشروعیت بخشیدن به قیامش بر علیه اشکانیان، دو اقدام اساسی انجام داد، وی برای تثبیت قدرت و ایجاد تمرکز نیازمند به یکپارچگی سیاسی بود و محقق شدن یکپارچگی سیاسی، در گروهی وحدت دینی بود. از این رو، دین زردشت را رسمی کرد. اگر اصل اول (تمرکز گرایی) را از ابتکارات داریوش بزرگ تلقی کنیم، اما اصل دوم ابتکاری خاص و منحصر به ساسانیان است که ۱۳ قرن پس از آن شاهد رسمی شدن دین در دوران صفویه<sup>(۱)</sup> هستیم. اردشیر سپس شرایط ملوک الطوایفی<sup>(۲)</sup> که میراثی به یادگار مانده از دوره ی اشکانیان بود و قدرت دولت را محدود می کرد، را از بین برد و تمامی اشراف را مطیع و فرمانبردار خود کرد.

ساسانیان در جستجوی یک دین رسمی بودند. در گذشته تلاش هایی نسبی از سوی پارتیان جهت بازآرایی اوستا، صورت گرفته بود، اما نوشته های پراکنده، نتوانست ادبیات دینی مورد نیاز را برای ایجاد یک پیکره منسجم دینی فراهم کند، از این رو ممارست در این دروان تا حدود زیادی مسکوت باقی ماند. اما بار دیگر جرقه های تلاش در جهت احقاق هدف ساسانیان که همان رسمی کردن دین زردشت بود در این دوران رقم خورد، از این رو تهیه و تنظیم متون دینی جدید برعهده

موبدی به نام تسر در زمان اردشیر بابکان گذاشته شد. (زهر، ۱۳۷۵: ص ۵۰۳). چندی نگذشته بود که در تاریخ ساسانی و در مقابله با مانویت، موبدی به نام کرتیر ظهور کرد (دریایی، ۱۳۸۲: ص ۸۶) که در زمان او زردشتی گری برای اولین بار به عنوان دینی سرکوبگر و ارتجاعی ظاهر شد (شیپمان، ۱۳۴۸: ص ۲۳) نقش موبدان در ایجاد وحدت دینی یا اصلاح صورت نهاد دین قابل توجه و نمونه ای از وحدت گرایی در جامعه ساسانی به حساب می‌آید (لوکونین، ۱۳۴۸: ص ۸۵۱) در نتیجه دیانت زردشتی در دوره ساسانی شالوده دولت گردید. به گونه ای که تدابیر و موضع هایی که پادشاهان در برابر موبدان می گرفتند، قابل توجه است و مسئله دین به حدی مورد اهمیت است که اردشیر خطاب به فرزندش شاپور می گوید: دین بنیاد است و شاهی ستون و کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر می تواند بر کسی که ستون را در دست دارد چیره شود و همه ی بنا را در دست بگیرد. (بیانی، ۱۳۸۹: ص ۲۵) به عبارت دیگر، یکی از پایه های سترگ شاهنشاهی ساسانی دین مداری آن است. ساسانیان از همان ابتدا، بنای سلسله خود را بر ایدئولوژی دین زردشتی قرار دادند و با روحانیان زردشتی متحد شدند و این رابطه در میان دین و دولت تا آخر عهد آن استحکام داشت. این حمایت دو سویه باعث دوام هر دو می شد. وحدت میان دین و دولت قسمتی از طرح بزرگ ساسانیان برای رسیدن به هدفشان بود. (شیپمان، ۱۳۸۴: ص ۸۸)

اما ضلع سوم پازلی که اردشیر جهت تثبیت قدرت و وحدت سیاسی طراحی کرده بود با تقسیم جامعه به طبقات مختلف کامل شد. مسلماً تقسیم طبقاتی جامعه، ریشه در باورهای مذهبی مردم و نظام اولیه ی جامعه ی آریایی داشت. آریایی ها هنگام حرکت به سوی ایران به طوایفی تقسیم شدند که سلسله مراتبی از مردم به شکل هرم از آنها پدید آمد و خانواده، هسته ی مرکزی و اولیه ی آن بود. خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی در «اوستا»، آمده است. (مظاهری، ۱۳۷۷: ص ۵) جامعه ایران در دوره ساسانی یک جامعه طبقاتی بود. عبور از طبقه ای به طبقات بالاتر تقریباً امری محال بود<sup>(۳)</sup> (کلمان هوار، ۱۳۸۶: ص ۱۲۷) دولت ساسانی به دنبال نوعی نظام کاستی در سازمان اجتماعی بود، به همین دلیل طبقات منظم اجتماعی و جای دهی سه جامعه ایلی، دهقانی و شهری تحت سلطه در این طبقات اجتماعی را سر لوحه ی کار خویش قرار می دهد. در اوستا جامعه ایرانی به سه طبقه تقسیم شده است: اَثروبان (اَثروَن، روحانیون)، آرتشتار (جنگیان) و

برزگر (کشاورزان). این طبقه بندی از تقسیمات کهن ایرانیان است، بارها در اوستا به چشم می خورد. (دوستخواه، ۱۳۷۵: یسنا هات ۱۱ بند۶) در ایران عهد ساسانی به تدریج طبقه بندی چهارگانه جامعه شکل گرفت و در تشکیلات جدید، دبیران در مرتبه سوم قرار گرفتند: روحانیان، جنگیان، دبیران و توده مردم شامل روستاییان (واستریوشان) و صنعت گران و شهریان (هوتخشان). (کریستن سن، وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ۱۳۷۴: ص ۲۹-۳۰) حتی مضمون کتیبه‌ی حاجی آباد شاپور اول، نوعی طبقه بندی اجتماعی را نشان می‌دهد. مشابه این سلسله مراتب در در کتیبه‌های نرسی در «پایکولی» آمده که شاهنشاه، هواداران خود را به نام شهرداران، شاهزادگان، بزرگان، کدگ خدایان که پارسیان و پارتیان خویشاوند را در بر می‌گرفت، ذکر کرده است (یارشاطر، بی‌تا: ص ۹۶). بدین ترتیب، ساسانیان به تدریج با تجمع سه مظهر نیروی اجتماعی، روحانیت، فرمانروای و توان اقتصادی، طرح تمرکز گرایی خود را جامه عمل پوشاندند. (بهار، ۱۳۷۵: ص ۵۴-۵۵)

اما با گذشت زمان، روحانیان زردشتی مذهب را به صورت یک عامل ضد انسانی و تخدیر درآوردند و وسیله توجیه وضع موجود کردند. قدرت حاکمه، تعریف خاص خود را از دین زردشتی داشت، لذا آن چه که در دوره ی ساسانی به نام دین زردشتی و ادبیات زردشتی مطرح می شود، با روح و منابع اصیل و کهن تر زردشتی همخوانی چندانی ندارد و به وضوح بیانگر دخل و تصرفاتی است که در جریان تدوین مکتوب آموزه های دینی زردشتی، در این دین به عمل آمده است. در نتیجه، آن روح آزادمنشی و عدم تعصب دینی هخامنشیان و اشکانیان، « به مذهبی مقتدر و جامد تغییر ماهیت می دهد». (قندچی تهرانی، ۱۳۷۹: ص ۲۱) در اواخر دوره ساسانی شاهدیم که اصول عقاید دین زردشت از یک طرف توان پاسخ گویی به نیازهای جدید جامعه را نداشت و از طرف دیگر با خرافات و افسانه‌های بسیاری آمیخته شده بود. در دوره مذکور، اصول عقاید دین زردشت با بدعت‌های فراوانی آمیخته شده بود و تعلیمات اساسی آن جای خود را به شعائر ظاهری و بیهوده‌ای داده بود که موبدان پیوسته برای تقویت مرکزخویش بر آن می‌افزودند و «آن را طوری توجیه می‌کردند که منافع طبقه ی حاکم و فئودال زمین دار را تحکیم می‌بخشید و تهدید کننده ی مردم در صورت عدول از فرمان شاهان بود.» (علی نیا، ۱۳۵۲: ص ۳۶) علاوه بر آن، شکست فاجعه

آمیز ایرانیان در جنگ با هیاطله در سال ۴۸۴ میلادی، تهیدستی مملکت در اثر پرداخت خراج های سنگین، قحطی هفت ساله، شکست ها و ناکامی های مکرر اقتصادی، بروز خصومت های عمده در بین طبقه نجبای بزرگ، درگیری های میان سه طبقه نجبا، روحانیون و دهقانان، تفرقه و آسیب پذیری و تحقیر خاندان سلطنتی بر اثر نزاع های سلطنتی میان بلاش و قباد، کوشش قباد در تحکیم قدرت سلطنت خویش با تضعیف نجبا، به این بحران ها به شکلی اساسی دامن زده بود؛ و هم سو با فشار دینی، جامعه طبقاتی و فشار حاکم بر اقشار ضعیف جامعه شرایط بغرنجی را مردم و همچنین برای سردمداران حکومتی فراهم آورد و در این اثنا، روحانیان با تمام قدرت خود می کوشیدند طبقات محروم و زحمتکش جامعه را آرام نگه دارند و طوری رفتار کنند که مردم بدبختی های خود را حس نکنند؛ اما این تلاش ها بیهوده بود چرا که فشار و اختیارات نامحدود موبدان، و انحراف از چارچوب دین زردشت، مردم را از آیین زردشتی گریزان ساخت و توده مردم به دنبال روزنه امیدی جهت بهبودی در زندگی شان بودند. از این رو، می خواستند دینی غیر از دین اشراف و دربار را برای خود بیابند. (راوندی، ۱۳۸۷: ص ۲۰) نهضت هایی دینی که به وجود آمد تا اندازه ای ناشی از همین امر بود؛ یعنی دو نهضت مانی و مزدک. این دو نهضت دینی، باقی مانده ی دین مزدا پرستی را از بین بردند و به همراه آیین بودایی، زروانیسم و به خصوص مسیحیت باعث افول دیانت زردشت؛ یعنی دین رسمی ساسانیان گردیدند. (فرای، ۱۳۷۶: ص ۳۱۷)

به گواهی تاریخ، نخستین جنبش های فکری ایرانیان در برابر قدرت حاکم در دوران پادشاهی ساسانیان رخ داده است. به سخن دیگر، با اطمینان می توان گفت که پیش از بنیانگذاری سلسله ساسانی، در هیچ جای تاریخ گزارشی که بیانگر قیام های مردمی، درگیر شدن مردمان با حکومت و حتی دگراندیشی توده ها به معنای گسترده ی آن بوده باشد، ثبت نشده است. دو قیام بزرگ که فرزندان ساسان در چهار سده فرمانروایی مقتدرانه ی خود با آن دست و پنجه نرم کردند، یکی قیام مانی (در نیمه ی سده ی دوم میلادی)، و دیگری قیام مزدک (در نیمه ی سده ی پنجم میلادی) وقت، سرمایه و توان بسیاری از حکومت کشور گشا و همیشه در حال جنگ ساسانی را گرفت.

(گلزار، ۱۳۸۷: صص ۸۰-۸۱)

کشف احوالِ مزدک و مزدکیان بسیار دشوار است. چرا که کهن‌ترین منابع تاریخی از ذکر نام و یاد مزدک طفره رفته‌اند و مورخانی چون مالالاس، آگاتیاس و پروکوپوس در خصوص مزدک، سکوت کرده‌اند و اوتاکر کلیما حذف نام مزدک از این دسته منابع کهن را ناشی از یک رویکرد آگاهانه برای به تاریکی راندن آیینی بس خطرناک دانسته است: «آیین مانوی برای جامعه آن زمان به قدر تعالیم مزدک خطرناک شمرده نمی‌شد و درست به همین جهت لازم بود که مکتب مزدک کاملاً مسکوت گذاشته شود»؛ (کلیما، ۱۳۷۱: ص ۲۲) و تا حدود چهار سده پس از خیزش مزدکی، در تمام متون شرقی و غربی تقریباً هیچ نامی از مزدک برده نشده، و در همه اخباری که از مزدکی‌گری در مکتوبات قدیم موجود است، می‌توان به صورت اجمالی به شرایط آن دوران پرداخت. باید معترف بود که زوایای جنبش مزدکی یکی از دشوارترین و مبهم‌ترین بخش‌های تاریخ است. زیرا اساساً معلوم نیست که مزدک یک نام خاص بوده یا اسمی عام که بر پیروان یک فرقه اطلاق می‌شده است و آیا در زمان مورخان قدیم این نام شهرتی داشته است یا نه. باید گفت که شکل اصیل واژه مزدک به‌درستی، معلوم نشده و در متون مختلف، به صورِ گونه‌گونی چون مُزدک، مَزْدک، مُزْدک، مُزْدق، مُزْدق و مانند آنها درج گردیده است.

مزدک با فتح میم و زای ساکن اسم شخصی بوده که در اوایل عهد قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ میلادی) پدر خسرو انوشیروان مذهبی آورد که به موجب نوشته‌های مورخین، اصول آن با اصول سوسیالیسم<sup>(۴)</sup> شباهت داشته است و بنای آن اشتراک بر مال و زن بوده است. به‌طور مسلم، می‌توان گفت ظهور مزدک در زمان قباد بوده و انوشیروان پرچم دار توطئه‌ای بود که روحانیون و اشراف زادگان به‌وجود آوردند. این آیین در مدت کوتاهی پیروان بسیاری را به دور خود جمع کرد، حتی قباد نیز در پاره‌ای از سلطنت خود به این آیین گروید و از آن حمایت به عمل آورد. (علوی، ۱۳۵۴: ص ۵) کلمه‌ی مزدک از مشتقات مزدا است که به زبان اوستائی به‌معنی خدا است و اهورمزد که بعدها اورمزد و هرمز شده هم از ترکیبات همان کلمه است. (رضایی، ۱۳۷۲: ص ۳۶۰) آن گونه که از نام و وقایع مزدک بر می‌آید او مردی دانا و صاحب نظر در امور اجتماعی و اقتصادی بوده است و به روایتی وی از خانواده‌ی روحانی و پدرش بامداد موبدان در خراسان

بزرگ عهد باستان بوده است. (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۷۸) روشن است او با توجه به روایات دارای اطلاعات دینی و اخلاقی جامعه ساسانی بوده است.

بنا به گزارش مورخان، مزدک و پدرش هر دو ایرانی بوده اند. در مورد محل تولد مزدک هم اختلاف است، چنانکه به روایت طبری مزدک در «مذریه» متولد شد، (طبری، ۱۳۶۲: ص ۶۴۲) و ناظم الاطبا او را از اهالی «نیشابور» معرفی می نماید. (نقیسی، ۱۳۵۷: ص ۳۲۷۹) دینوری او را از مردم استخر دانسته است. (ابونیا عمران، ۱۳۸۶: ص ۶۰) یعقوبی می گوید: از طوس تا نسا که جزء ولایت نیشابور می باشد دو منزل است. در فارس و کرمان و همدان هم شهری به این اسم بوده و در ولایت آرمان، شهری از بلوکات بم بوده است. (یاقوت حموی، ۱۹۹۱: ص ۶۷۷) مطابق نوشته کریستن سن مبانی اصلی آیین مزدک، مردی زردشت نام از فسای شیراز بوده است. (کریستن سن، ۱۳۸۷: ص ۳۶۳) شباهت های نوشتاری موجب شده تا چنین اشتباهی رخ دهد، مانند واژه های «تبریز» در آذربایجان و «نیریز» در فارس، «نسا» در خراسان بزرگ و «فسا» در خطه فارس، اما با توجه به شواهد تاریخی، مطالب و نوشته های متعددی تحت عناوین «مزدک نامه» که اثری در دست نیست، مزدک خراسانی الاصل و اهل نیشابور بوده است. (ابونیا عمران، ۱۳۸۶: ص ۶۱)

فردوسی درباره ی ظهور مزدک این چنین می نویسد:

بیامد یکی مرد، مزدک بنام	سخنگوی با دانش و رای و کام
بیامد یکی مرد، مزدک بنام	قبّاد دلاور بدو داد گوش
بنزد جهاندار دستور گشت	نگهبان آن گنج و گنجور گشت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۶۹)

مزدک از مانویان و پیروان زردشت خورگان به شمار می رفت. استاد او زردشت خورگان بود. (سایکس، ۱۳۸۰: ص ۶۰۶) آیین مزدک جنبه اقتصادی اجتماعی داشت که توسط مزدک به جامعه ایرانی معرفی شد. شالوده آیین توسط زردشت خورگان مطرح شد. این گونه به نظر می رسد که مزدک از خانواده ای مرفه همانند مانی نقاش نبوده است و به سخن دیگر، او در منطقه ای از ایران ساسانی پرورش یافته است که بیشتر مردم تهی دست بوده و به این ترتیب خود مزدک نیز طعم

فقر را چشیده و به قول مزدک شناسان مزدک پا برهنگان را نظاره می کرده و از جوانی تصمیم به نجات آنان از منجلاب فقر گرفته است، و به هنگام بلوغ فکری و یافتن راه به سوی پادشاه ساسانی، آن را به منصفی ظهور و در قالب اجرا و عمل درآورد.

پیدایش هر نهضت و جنبش اجتماعی مربوط به اوضاع داخلی کشور در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زمان تکوین جنبش است. (باقری، ۱۳۸۵: ص ۱۲۱) در واقع هر جنبش و نهضتی که شکل می گیرد، متأثر از اوضاع و احوال یک جامعه است. عصر ساسانی معاصر مزدک، در بحران های اجتماعی-اقتصادی عظیمی غوطه ور بوده است و بسیاری معتقدند که این بحران ها زمینه ساز ظهور آیین مزدک و یا به عبارت صحیح تر باعث فعال شدن آن گردیده است. علاوه بر آن، مرام زردشتی از سویی به خاطر همجواری ایران با روم، با ادیانی مانند مسیحیت و مذاهب کلدانی و صائبی مواجهه و تصادم داشت. این تهاجم اندیشه ای از غرب، در حال سرایت به ایران بود. همچنین از شرق مذاهب بودایی زردشت را تهدید می کرد. فلسفه یونان نیز مکاتب گوناگون ایرانی را از خود متأثر می کرد. در چنین شرایطی دین مزدایی به زحمت می توانست در مقابل این افکار و عقاید، اصالت خود را حفظ کند. همچنین عدم کارآمدی این اندیشه و رخوت متولیان آن، زمینه را برای ظهور مکاتب و آیین های جدید و کارآمد مهیا می ساخت. در نتیجه، مانویت و سپس آیین مزدک در صحنه ایران ظاهر شدند. آیین هایی که حامل افکار تلفیق شده ای از ادیان و عقاید مکاتب مختلف پیرامونی ایران آن زمان بود. جنبش مزدک و سران آن، تعالیشان را بر اساس تصورات دینی متکی ساختند. این امر با توجه به اوضاعی که در آن زمان حاکم بود، قابل درک است. لذا نباید این نهضت را دینی نامید. مزدک از آمیختن دین مانی<sup>(۵)</sup> و زردشت و عقاید افلاطون در کتاب جمهوریت کیشی تازه به وجود آورد که اساس آن را بر اصلاحات اجتماعی نهاده بود. بدین سبب در اثر آمیزش عقاید یونانی و ایرانی، مکتبی تازه ایجاد شد که عقیده نور و ظلمت دیرین را به صورت تازه پیش کشید. به بیان دیگر، فکر لطیف ایرانی با یاری فلسفه یونانی، به خود آمده از آن فلسفه نیرو گرفت و سپس آن را در خود هضم کرد. به گفته کریستن سن این آیین نوعی از مانویت بوده و مخالف کیش رسمی مانوی که دعوت خود را از روم آغاز کرد و سپس به



ایران سفر کرد و مردم را به آیین برابری خود بشارت داد. (کریستن سن ، ۱۳۷۸: ص ۳۶۳) مزدک مرد عمل بود چرا که این آیین را در بین مردم اشاعه داد، این آیین همان آیین درست دینی است. مزدک پیش از آن که یک مبلغ و مروج مذهبی باشد، رهبر یک نهضت و جنبش اجتماعی بوده است. این جنبش در جامعه ی دین با جنبه های نیرومند اجتماعی علیه مقررات ناعادلانه ی حاکم بر جامعه ی ساسانی با شعار تساوی جویانه و مرام اشتراکی ظاهر گشته و علی رغم مخالفت شدید دستگاه دربار بر علیه مزدک ، این آیین از میان نرفته و تا مدت مدیدی محور اصلی جنبش ها و نهضت های سیاسی - مذهبی تا سده های نخستین اسلام بوده است. (الماسی، ۱۳۹۱، مزدک و تعالیم وی) چنین نگرشی باعث می گشت که اندیشه مزدکی در تقویت و خدمت اندیشه سیاسی پادشاهی قرار گیرد. زیرا توحید فلسفی مزدک منجر به وحدت خواهی در هر مسئله ای می گشت. وحدت در فرد، وحدت در اجتماع، وحدت در پادشاه، وحدت در خدا. در واقع مزدک با داعیه اصلاح زردشت، عقایدی را تبلیغ نمود که به طور عینی مقابله با وضعیت بحرانی آن زمان را در دستور کار داشت. مزدک به طور عینی و نه فقط در عالم اندیشه، تفکر قیام عملی علیه انحصارات و تبعیضات اجتماعی-اقتصادی سیستم فئودالی را مد نظر قرار می دهد و سعی می کند با مقابله با این سیستم و الزامات و متعجات آن، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی را به مردم ایران و خصوصا اقشار فقیر و دهقان و کشاورز باز گرداند. بلکه مزدک در مبارزه عملی و نظری خود در جهت اصلاح و رفرم اندیشه سیاسی شاهی و استحکام آن حرکت می کند و قصد دارد با انجام اصلاحاتی در مجریان این اندیشه سیاسی آن را آفت زدایی نماید تا بدین ترتیب شاه واحد آرمانی، همچون خدای واحد و اسوه، نظم و نصف و عدالت را بر کشور و همه اقشار، حکم فرما گرداند؛ و به اعتقاد کریستن سن مزدک در مقطعی از عمر حکومت ساسانیان جهت اصلاح امور و رفع مشکلات طبقات بی چیز و ناتوان جامعه قد برافراشت که حکومت از پیروز به پسرش کوات (قباد) رسیده بود. پیروز، علیرغم، جنگهای خانمان سوزی که از جمله با هیاطله (هفتالیان) پشت سرگذاشته بود، خزانه کشور را به گونه ای آبرومند به پسر و جانشین خود واگذار کرد و انبارهای غلات نیز پر از گندم و سایر مواد بود، ولی بیشتر مردم در گرسنگی به سر می بردند. این نهضت مذهبی - اجتماعی در زمان پادشاهی قباد نضج گرفت و به اوج خود رسید. (کریستن سن، ایران

در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۳۶۵) فردوسی نیز با سرودن ابیاتی در ارتباط با مسائل اجتماعی و اقتصادی که دولت ساسانی با آن رو به رو بوده است، مهر تاییدی بر وجود این جریانات زده است:

خورش تنگ شد در جان      میان کهان و میان مهران  
ز روی هوا ابر شد ناپدید      بایران کسی برف و باران ندید  
مهران جهان بر در کیقباد      همی هر کس آب و نان کرد یاد  
(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۷۰)

بررسی های به عمل آمده از مزدک و آیین او بیشتر پیرامون تعالیم اجتماعی و اخلاقی مزدکیان بوده و کمتر کسی به جهان بینی و خداشناسی این آیین پرداخته و مباحث مربوط به خداشناسی مسکوت مانده است. همین مسئله سبب شده است که اطلاعات مان درباره الهیات و اصول و عقاید این آیین مختصر و محدود به چند نوشته باشد.

آرای مزدک، در پاسخ به بحران های اقتصادی زمانه خویش بوده است. او با افزودن بخش هایی به اندیشه های وام گرفته از دیگران، تعالیم خویش را در خدمت حل بحران اجتماعی زمان خویش قرار داد. عقاید مزدکیان شباهت بسیاری به آرای مانویان دارد. جهان بینی مانی مبتنی بر دو بن انگاری مطلق و ثنویت کیهانی و صوفیگری مانوی است. شماری از عناصر این دین با آیین مانی مشترک است، به ویژه عناصر گنوسی<sup>(۶)</sup> که اندکی در آموزه های مزدک یافت می شود، اما بی گمان این دین، خود را تفسیر دوباره ای از دین زردشت معرفی کرد. مزدکیت همانند زردشت و مانویت به ثنویت اعتقاد داشته است. اما مزدک قصد داشت که بر خلاف زردشت و مانی، دوگانه پرستی را به توحید فلسفی<sup>(۷)</sup> تبدیل کند. در نفس عقاید مزدک، اندیشه سیاسی فره ایزدی وجود دارد و از دید او شاه نمونه خدا در زمین است و وحدانیت الهی و یکتایی شاه، دقیقاً متناسب با توحید فلسفی و ضرورت وحدت نگری است. زیرا توحید فلسفی مزدک منجر به وحدت خواهی در همه امور روزمره مردم می شد از جمله وحدت در فرد، وحدت در اجتماع، وحدت در پادشاه، وحدت در خدا. به عقیده وی تعارض نور و تاریکی بایستی به حق و وحدانیت بیانجامد. مزدک

به مانند مانی به دو اصل نیکی و بدی و روشنایی و تاریکی معتقد است. با این فرق که مزدک اعتقاد داشت که کارهای «نور» از روی اراده و اعمال «تاریکی» از روی عدم اراده است.

مزدک مساوات طلب، این جریان را تعلیم می داد که، معبود متعال فاقد اراده متعال بود و این که هستی معلول آمیزه یا مفارقت کاملاً تصادف نور و ظلمت است. شهرستانی معتقد است نور دانا و حساس است اما تاریکی نابینا است، (شهرستانی، ۱۹۴۸: ص ۸۴) در نتیجه آمیزش این دو اصل در آغاز جهان که به اتفاق صورت گرفته است و جدایی آنها از یکدیگر و رهایی نور از ظلمت در پایان جهان نیز، بر اثر اتفاق است و نه به قصد و اراده ی اهریمن. (شهرستانی، ۱۳۷۸: ص ۲۴۹)

در آیین مانی نور بر ظلمت برتری داشت و خدایی خیر بر خدایی شر چیره شده بود، از این رو خدای خیر ستوده می شد. ثنویتی که در آرای زردشتی و مانوی ملاحظه میشود. صاحب دبستان مذاهب این دو اصل اساسی را اهرمزد و اهریمن خوانده است. (اسفندیار بن آذر کیوان، ۱۳۶۲: ص ۱۱۸)

مانی ارکان اصلی را پنج عنصر می دانست: اثیر، نسیم، آب، روشنایی و آتش در صورتی که مزدک به سه اصل معتقد بود: آب، آتش و خاک، که از آمیزش آن مدبر خیر و مدبر شر پدیدار می شود، که به اداره امور جهانی و خلقت مادی می پردازد. مقصود از مدبر خیر، نور است و در اصطلاح مانوی او را پادشاه نور می خوانند، و هر آن چه که از پاکیزگی و روشنی است از مدبر خیر است، و آنچه از کدورت و ویران گری است از مدبر شر حاصل می شود. آیین مزدک در واقع تلفیقی از باورهای زردشتی و مانوی و برخی آداب و رسوم جوامع روستایی است، به خدایی که چون پادشاهان بر تخت نشسته و در عرش قرار دارد، باورمند است. کارهای خوب را از آن "مدبر الخیر" و کارهای بد را ناشی از عمل "مدبر الشر" می دانند. مزدک معتقد است عالم روحانی مانند عالم جسمانیست، که معبود بر جهان برین جلوس کرده است و خسرو در جهان زیرین بر تخت نشسته است. در پیشگاه او چهار نیرو حضور دارند: «تمییز، فهم، حفظ و سرور»، و مدار کار پادشاه بر چهار کس: «هیربدان هیربد، موبدان موبد، سپاهبد و رامشگر» است. (باقری، ۱۳۸۵: ص ۱۲۴) این چهار نیرو جهان را به دست یاری هفت وزیر اداره میکنند که عبارتند از: «سالار (کیوان)، پیشکار (مشری)، بالوان (مریخ)، پروان (مهر)، کاردان (زهره)، دستور (عطارد) و کودک (ماه)» (شکی، ۱۳۷۲: ص ۴۱) که به دور دوازده نیروی روحانی دور میزنند و این دوازده

نیروی روحانی اشاره به بروج دوازده گانه دارد، خواننده دهنده، ستاننده، برنده، خورنده، دونده، خیزنده، کشنده، زنده، کننده، آوینده، شونده و پاینده. (باقری، ۱۳۸۵: ص ۱۲۵) مزدکیان معتقد بودند که هر انسانی به گرد این چهار نیرو، هفت وزیر و دوازده روحانی در آید در عالم سفلی، ربانی می شود و هر گونه تکلیفی از دوش او ساقط می شود. مزدکیان به نیروی نمادی حروف، کلمات و اعداد نیز اعتقاد داشتند و حروف را کلیدهای دانش «نجات و رستگاری» می دانستند. به زعم آنان، خدای برین به نیروی حروف که از مجموع آن ها اسم اعظم یا «سر اکبر» به دست می آید جهان را اداره می کند. انسان مومنی که نیروهای چهار گانه درونی در او گرد آید و بتواند به کمک آن نیروها از اسرار حروف آگاه شود، به «راز بزرگ» پی می برد و چون به این مرحله از کشف شهود برسد، در همین جهان مادی، نورانی شده و دیگر اجرای تکالیف دینی بر او لزومی ندارد. زیرا شهود درونی ضرورت اعمال بیرونی را از بین می برد. کسی که از نیرو های چهار گانه بی بهره مانده و از راز آگاهی محروم بماند، همواره در نادانی، فراموشی، کودنی و غم باقی خواهد ماند. این چهار بال درونی که ضد قوای چهار گانه ی نجات بخشند، چهار خصلت اهریمنی و تاریکی اند که چون در روان کسی متمکن شوند جز خسروان و گمراهی ثمری ندارند.<sup>(۸)</sup> (باقری، ۱۳۸۵، صص ۱۲۶-۱۲۵) در نتیجه با توجه به عقاید مزدک می توان گفت شاه مثال و نمونه خدا در زمین است. مسلک مزدکیت نه تنها ضد اندیشه سیاسی شاهی نبوده است، بلکه طبق خاستگاه و جهان بینی مزدک تقویت کننده این اندیشه به حساب آید. در هرحال اعتقاد مزدک به سرمشق بودن شاه و نمونه خدا بودن او در زمین، چیزی جز حرکت در مسیر اندیشه سیاسی شاهی و تقویت و استحکام بخشی به آن نمی تواند باشد.

مزدکیان را در زمره اصحاب باطن می دانند چرا که اعتقاد به معانی باطنی نوشته های دینی و چگونگی ربانی شدن و رفع تکلیف مذهبی بر این مسئله صحه گذاشته است، به طوری که نظام الملک درباره ی باطنیان چنین می نویسد: «اول کسی که در جهان این مذهب را آورد مزدک بود». (خواجه نظام الملک، ۱۳۴۱: ص ۲۵۷) و بنا به روایت مسعودی، مزدک در شمار نخستین کسانی بود که به تاویل و معانی باطنی عقیده داشت. (مسعودی، ۱۳۴۹: ص ۹۵) شهرستانی ضمن شرح در باره ی باطنیان، می گوید آنان در نواحی مختلف نام های گوناگونی دارند و در عراق به نام

های قرمطی، باطنی و مزدکی معروف هستند. (شهرستانی، ۱۳۷۸: ص ۱۴۷) بدین ترتیب یکی بودن مزدکیان و باطنیان را تایید می کند. نظام الملک نیز پس از ارائه گزارش مفصل و مبسوط درباره مزدکیان و شاخه های اسلامی آن، اصل مذهب مزدک، خرم دینان و باطنیان را یکی دانسته است. (خواجeh نظام الملک، ۱۳۴۱: ص ۳۲۰)

همان گونه که پیش تر نیز گفته شد در عهد ساسانی دو مکتب نوین مزدکی و مانوی ظهور نمودند و این دو مکتب صفحاتی نوین را در تاریخ فلسفه ایران ایجاد نمودند که به نوبه خود شایان توجه است. آنچه روشن است، مزدکیان و مانویان به تبلیغ اصول خویش پرداخته و بدین ترتیب این دو مکتب توسعه های روز افزون یافتند، علی الخصوص حکمت مانوی گسترش بسیار یافت و در پهنه وسیعی از دنیای آن روزگار یعنی از چین تا سرزمین گل (فرانسه) هوادارانی یافت. آموزش مانی تقابل و تضاد میان روح و ماده بود. هرچه به روح و معنویت مربوط می شد نیک و هرچه به ماده مربوط می شد بد و اهریمنی بود. دین مانی ضد ماده و آن جهانی (آخرتی) بود. این آیین ترکیبی بود از آیین های مسیحیت، بودایی و زردشتی، که مانی آن را بنیان گذاشت. مانی بر این عقیده است که جهان بر مبنای روشنایی و تاریکی بود و از همین رو است که خوبی و بدی وجود دارد، همچنین پیروان این آیین باور داشتند که در نهایت روشنایی (خوبی) است که چیره خواهد شد و همه جا را فرا می گیرد. این آیین در ایران دوران ساسانیان مخصوصاً در دوره پادشاهی یک ساله هرمز هواخواهان و پیروانی داشته است. پیروان مانی در زمان بهرام اول محکوم به مرگ گشتند.

مزدک در زمینه ثنویت همان طور فکر می کرد که مانی و زردشت می اندیشیدند. عقیده مزدک به ویژه درباره ی دوگانه پرستی، جز آزادی در اندیشه، چیزی دیگری نبوده است. (رضایی، اصل و نسب و دین های ایران باستان، ۱۳۶۸، ص، ۳۶۶) در ادامه رضایی می گوید: «مزدک در برابر یک گرای زروانیان عصر خود واکنشی کرد و نظر دو گرایی آورد». (همان، ص ۳۱۹)

تاثیر پذیری مزدک از این مکتب مبتنی بر تفکر مادی و فلسفه او بر اصل ثنویت استوار بود. در جهان بینی مزدکی همانند دین های ثنوی دیگر، گمراهی آدمیان به اغوا و فریفتاری دیوان یعنی نیروهای تاریکی و اهریمنی است. در واقع اساس دیگر مذهب انقلابی مزدک، این بود که تمام

بدی‌ها و آلام و عدم مساوات را اهریمن به وجود می‌آورد و تاریکی علامت اهریمن است. جسم انسان دارای عناصری از تاریکی است و همه بدی‌ها تحت تأثیر این عناصر پر ظلمت می‌باشد. بنابر این، جسم را به وسیله ریاضت‌های شاق باید کشت تا روان رها شود و همه اسباب دنیوی که به سبب خواهش و شهوات نفسانی در طبقات محدود متمرکز می‌شود، باید مشترک باشد.

دیوان تشخیص برخی از تباهی‌های اخلاقی و نژندی‌های روحی هستند؛ فردوسی در اثر سترگ خویش، شاهنامه، جزئیات بیشتری درباره فلسفه اخلاقی و اجتماعی آیین مزدک به دست داده و اقرار داشته است که در آیین مزدک انسان می‌بایست بر پنج دیو رشک، کین، خشم، نیاز و آز چیره باشد تا سعادت‌مند گردد، چرا که شوراننده اصلی این پنج دیو و موجد جنگ و نزاع میان افراد بشر مالکیت خواسته (به معنای ثروت و دارایی است) و زن است، که می‌بایست با مباح کردن مال و حلال کردن زن، دیوان پنج گانه را بی اثر کرد. (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸:

صص ۹۶-۹۷)

بپیچاند از راستی پنج چیز	که دانا بر این پنج نفزود نیز
کجا رشک و کین است و خشم و نیاز	به پنجم که گردد بر او چیره آز
تو گر چیره باشی بر این پنج دیو	پدید آیدت راه کیهان خدیو
زن و خواسته باید اندر میان	چو دین بهی را نخواهی زیان
بدین دو بود رشک و آز و نیاز	که با خشم و کین اندر آید برآز
همی دیو پیچد سر بخردان	بباید نهاد این دو اندر میان

(فردوسی، ۱۳۸۶: جلد هفت/ ص ۷۵)

فلسفه اخلاقی مزدک بر پایه‌های صلح و عدالت مبتنی بود. وی بر آن باور بود دور کردن رنج از مردمان که علت آن وسوسه‌های دیو تاریکی است، تنها با از میان برداشتن انگیزه‌های هم‌چشمی و ستیزه و با سهم کردن مردم در بهره‌برداری از وسایل و منابع موجود با روحیه عشق به برادری و برابری امکان می‌یابد. این یک عدالت آرمانی اما نه تخیلی بلکه عمل‌شدنی بود که مزدک در آرزوی تحقق آن بود و به خاطرش نهضت خویش را برپا کرد. او گرچه سعادت‌جویان اخروی

را نیز مورد اشاره قرار داده بود ولی بیشتر به دنیا می پرداخت، و هدف اول و آخرش سعادت این جهانی انسان بود. تعالیم او در این نقطه تحول بزرگی در دین زردشت به شمار می رفت. مزدک، نا برابری و نبودن مساوات در جامعه را ریشه کین، رشک، خشم و جنگ دانسته است. همین رخدادهای و گرفتاری ها است که سبب تیرگی زندگی بشری می شود، اگر نا برابری در استفاده از نعم مادی از میان برود، پایه مادی و اجتماعی این بلایای عظیم اجتماعی نیز از میان از میان خواهد رفت و کین، رشک، خشم و جنگ، جای خود را به آشتی و مهر و دوستی و داد خواهد داد. (همان، ص ۳۷۰) فردوسی در این باره می گوید:

همی گفت هر کو توانگر بود	تهیدست با او برابر بود
نباید که باشد کسی بر فزود	توانگر بود تار و درویش بود
جهان راست باید که باشد به چیز	فزونی توانگر حرامست نیز
زن و خانه و چیز بخشیدنی است	تهیدست کس با توانگر یکی است
من این را کنم راست تا دین پاک	شود ویژه پیدا بلند از مفاک

(فردوسی، ۱۳۸۶: ص ۷۳)

مسئله ای که وجود دارد این است که هیچ یک از منابع موجود که درباره ی عقیده اشتراکی مزدک مطالبی نگاشته اند، به روشنی توضیح نداده اند که مزدک چه راه و چه روشی را برای توضیح عادلانه ی زن و خواسته پیشنهاد کرده بود. البته با توجه به سیستم طبقاتی و قوانین حقوقی زنان در دوره ساسانی می توان حدس زد که موعظه های مزدک، در جهت کاستن امتیازات طبقات بالا و تعدیل و تغییر قوانین به سود اقشار پایین جامعه و تهیدستان بوده است که با کاهش امتیازات طبقاتی و پی افکندن بنیاد های عمومی به سود نیازمندان، جلوگیری از احتکار، ادغام آتشان مقدس و کاستن از تعداد آتشکده ها<sup>(۹)</sup>، تعدیل سهم مالکان از بازده زمین، توزیع ثروت از طریق تقسیم اراضی بزرگ، ساده کردن سازمان بندی دستگاه دین زردشتی، کاستن قدرت و نفوذ روحانیون با ایجاد محدودیت هایی در دارایی دستگاه دینی و غیره، سعی در ایجاد توازن در جامعه داشته است.

( ابن فقیه، ۱۳۴۹: ص ۲۴۷)

مزدک در تعلیم خود نه تنها انسان ها را برابر می دانست بلکه آنان را به حفظ و رعایت درستی، برادری و برابری بین خود ترغیب می کرد. او مردم را به مهمان نوازی، تعاون، ریاضت، مساعدت، ریاضت وعدم دل بستگی به مادیات و لوازم دنیوی دعوت می نمود. او پیروان خود را از آزار و اذیت همه جانوارن بر حذر داشت، به گونه ای که ذبح حیوانات و خوردن گوشت آن ها را ممنوع کرد. در واقع تعلیم مزدک در جهت تهذیب خلق و خوی و تزکیه نفس و افزودن بر رحم و شفقت از طریق گیاه خواری بود.<sup>(۱۰)</sup> (باقری، ۱۳۸۵: صص ۱۳۰-۱۲۹)

ویژگی مهم آموزش مزدک در آن است که این آیین به توضیح پدیده های اجتماعی و انتقاد از آن می پردازد و جان شناسی خود را بر مسائل معیشت روزانه انطباق می دهد. مزدک که معتقد به خدا بود بر این باور بود که برای تأمین برابری انسان ها، باید مالکیت ها عمومی باشد و هرکس در حد نیاز خود از محصول و تولیدات استفاده کند. اهورامزدا انسانها را هنگام تولد برابر می آفریند و باید این برابری در طول حیات آنان حفظ شود. به عقیده مزدک آزادی، موهبت بزرگی است، ولی بدون برابری اجتماعی - اقتصادی آزادی احساس نخواهد شد. (رضایی، اصل و نسب و دین های ایران باستان، ۱۳۶۸، ص، ۳۶۹) انسان دائماً نیاز به اندرز دارد تا از راه صواب خارج نشود. برتری جویی و حرص مال زدن ریشه همه مسائل و مفاسد است که نباید اجازه داده شود در افراد پدید آید، زیرا که ذاتی نیست. مزدک انسان را مستحق زندگی در آرامش و شادی اعلام داشت که تبعیض ها، بی عدالتی و عدم برابری این آرامش و شادی را از انسان که عمری کوتاه دارد، سلب می کند و خلاف اراده خدا از آفریدن انسان است. به عبارت دیگر انسان برای زجر کشیدن به دنیا نیامده است و تا منابع تولید مشترک نباشد زجر کشیدن هم از میان نخواهد رفت. مذهب گرایی مزدک بدین ترتیب، به شکل آلی و صوری بوده است و بخش بیشتر تعلیم وی مربوط به امور اجتماعی است تا کلامی. از سوی دیگر التقاط گری مزدک و تأثیرپذیری از اندیشه های مختلف، مذهب گرایی بنیادین حرکت او را نفی می کند.

جنبش های مانی و مزدک، با همه ی کژی ها و کاستی ها، جزو نخستین جنبش فکری ایرانیان در تاریخ شمرده می شود و دارای اهمیت و درخور بررسی های بیشتر و ژرفتر است. مزدکی گری، پادزهری بود که جامعه ایرانی، هم برای زدودن تلخی جبرگرایی و اندیشه های هزاره ای و هم



برای جبران دشواری های معیشتی ناشی از شیوه حکومت متمرکزگرای ساسانی، از پیش خود تولید کرده بود. اما، هنگامی که شاهنشاه به مقصود خود از این پادزهر دست یافت، تیغ در میان مردم نهاده شد و جنبش مزدکی در خون فروشسته شد. در واقع آیین های مانی و مزدک نخستین نحله های فکری بودند که در برخورد با قدرت حاکم «نه» گفتند که البته تاوان آن را هم پرداختند. اما حتی سخت ترین سرکوب نیز نتوانست آتش این دو اندیشه را خاموش کند. بسیاری از نهضت‌های متأثر از مزدک و یا مشابه آن، اجتماعی بوده‌اند و اساسا با نفس اندیشه سیاسی شاهی ارتباطی نداشته‌اند، چرا که از دلایل اجتماعی بودن و ضد اندیشه سیاسی شاهی نبودن مزدکیت، تأثیران عمیق این آیین بر جنبش‌های اجتماعی بعدی است. مزدک برای نخستین بار ضوابط اجتماعی آن زمان را مورد حمله قرار داد و بدین ترتیب، راه را برای یک سلسله قیام های اجتماعی در تاریخ ایران باز نمود. هدف بیشتر آنها ایجاد مساوات و رفع ظلم و ستم بوده است، خواه بانی این ظلم خلفای عرب یا حکام و دست نشاندهگان آنها بوده و خواه این جور و ستم از سوی طبقه یا صنفی خاص اعمال می‌شده است، مورد جور ستیزی آنها قرار می‌گرفته است.

### نتیجه گیری

پوسته جنبش مزدکی، دینی بود. زیرا توسط رنگ دینی حقانیت رسالتش را مدلل می‌ساخت و مشروعیت و نفوذ در بین مردم می‌یافت. همچنین در آن عصر، ارائه فکر، منحصر در قالب مذهب امکان داشت و قالبی غیر از مذهب برای ارائه اندیشه چندان متصور نبود. به همین دلیل جنبش دینی-اجتماعی مزدک با گذشت زمان تغییر شکل یافت و تحت تأثیر وقایع متعددی به یک جنبش کاملا اجتماعی و حتی انقلابی بدل گردید. در عصر ساسانی همه جنبش‌ها ناگزیر بودند بر پایه دین استوار باشند. زیرا جولانگاه اندیشه در همه طبقات اجتماعی منحصر به دین بود. مزدک شناسان، حق دارند که بر صورت مذهبی تعالیم مزدک تأکید کنند. زیرا بدون این جنبه، مزدک هرگز نمی‌توانست در مشرق زمین نفوذ چندان پیدا کند. پیوستن فقرا به مزدک تعجب‌آور نیست چرا که آنان از زبان وی می‌شنیدند که خداوند پشتیبان موبدان مرفه و نجبای غرق در ثروت و فساد نیست، بلکه مایل است که همه مردم باهم برابر باشند. بین بحران‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی زمان مزدک و آیین او، رابطه مستقیم وجود دارد. به عبارت دیگر، مبادی عمده‌ی این آیین،

پاسخی به بحران‌های اجتماعی-اقتصادی همان عصر بوده است. لذا ارتباط مستقیم و ضدیتی با اندیشه سیاسی کهن شاهی نداشته است و ثابت می‌کند نهضت مزدک، جنبشی اجتماعی می‌باشد و عملکرد سیاسی قباد در استفاده از اندیشه مزدکی برای تحکیم خویش و موافقت مزدک با این همیاری، دال بر عدم ضدیت مزدک با اندیشه سیاسی شاهی است. در نتیجه، مذهب پوسته و ابزاری برای توسعه نفوذ و ایجاد مشروعیت دعوت مزدک بوده است.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. صفویان با اقدامات خود در سال ۸۸۰ خورشیدی، ایران را به عنوان یک دولت مستقل مجدداً یکپارچه کردند و مذهب تشیع اثنی عشری را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود، به مثابه یکی از مهمترین نقاط عطف در جهان اسلام برگزیدند. (غفاری فرد، ۱۳۸۱: صص ۵-۲۱). زمانی که صفویان به قدرت رسیدند، مردم ایران بیش تر اهل تسنن بودند. شیعیان بیش تر در شهرهای مشهد، سبزوار، قم، کاشان و مناطق شمالی ایران ساکن بودند. با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل و اعلام رسمیت تشیع، بیش تر مردم ایران به این مذهب روی آوردند و تسنن، بیش تر به مناطق مرزی تبدیل شد. از دلایل رسمی کردن مذهب تشیع به وسیله صفویان، ایجاد وحدت و یگانگی میان مردم، مشخص کردن ایران از دیگر کشورهای اسلامی و تامین استقلال کشور بود. (نوروزی، ۱۳۹۱: ص ۴۲)
۲. فرمانروایی مالکین بزرگ و سران هر منطقه بر رعایا و مردم آن منطقه.
۳. در عصر ساسانیان شدیداً نظام طبقاتی رایج بود. داستان آن کفشگر که با طیب خاطر قسمتی از هزینه یکی از لشکرکشی‌های ایران و روم را در زمان خسرو انوشیروان متقبل می‌شود. مشروط به آنکه شاه اجازه دهد فرزندش به سلک دبیران درآید، موید نظام طبقاتی این عهد دارد:

بدو کفشگر گفت کاین من دهم	سپاسی ز گنجور بر سر نهم
بدو کفشگر گفت کای خوب چهر	نرنجی بگویی به بوذر جمهر
که اندر زمانه مرا کودکی است	که بازار او بر دلم خوار نیست
بگویی مگر شهریار جهان	مرا شاد گرداند اندر نهم

که دارد سر مایه و هنگ آن  
که کوتاه کردی مرا راه گنج  
که ای شاه نیک اخترخوب چهر  
اگر شاه دارد به گفتار گوش  
که شاه جهان با خرد باد جفت  
به فرهنگ جوید همی رهنمای  
که این پاک فرزند گردد دبیر  
که جاوید بادا سزاوار گاه  
چرا دیو چشم تو را خیره کرد؟  
مبادا کزو سیم خواهیم و زر  
هنرمند و با دانش و یادگیر  
دیبری ببایدش پیروز بخت  
سپارد بدو چشم بینا و گوش  
چو آیین این روزگار این بود  
درم خواه و از موزه داران بخواه  
دل کفشگر زان درم پر ز غم  
(فردوسی، ۱۳۸۶: جلد هفت/ ص

(۴۳۶

که او را سپارم به فرهنگیان  
فرستاده گفت این ندارم برنج  
بیامد بر شاه بوذرجمهر  
یکی آرزو کرد موزه فروش  
فرستاده گفتا که این مرد گفت  
یکی پور دارم رسیده به جای  
اگر شاه باشد بدین دستگیر  
به یزدان بخواهم همی جان شاه  
بدو گفت شاه ای خردمند مرد  
برو و همچنان بازگردان شتر  
که چون کفشگر زاده گردد دبیر  
چو فرزند ما بر نشیند به تخت  
هنر یابد از مرد موزه فروش  
به ما بر پس مرگ نفرین بود  
هم اکنون شتر بازگردان ز راه  
فرستاده برگشت و شد با درم

این حکایت اهتمام پادشاه را در حفظ حدود طبقات نشان می دهد و بیانگر سعی هیات حاکمه است در تثبیت حدود اقشار جامعه و عدم تحرک آنها از طبقه نازل تر به طبقه بالاتر «و کفشگر در اغلب روایات عهد ساسانی نمونه طبقه دانیه است که هر جا مثالی آورده اند از کفشگر سخن رانده اند.» (کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۷۸: ص ۳۳۸-۳۳۹)

#### 4. Socialism

لغت نامه دهخدا: سوسیالیسم . [ س سیا ] (فرانسوی ، ا) نامی که بمجموعه نظرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اطلاق می شود که تملک شخصی و وسایل تولید و مبادله را محکوم میسازد اطلاق میشود. بنای سوسیالیسم عدم تساویهای اجتماعی است.

۵. با بررسی اندیشه های مزدکیان و سنجیدن آن با اندیشه های مانویان می توان دریافت که این دو مکتب خاستگاه های بسیار نزدیک داشته اند. «بسیاری از افکار مزدک ملهم از مکتب مانویت بوده. برخی از تاریخ پژوهان نیز جنبش مزدک را ادامه راه مانی دانسته اند.» (سایکس، ۱۳۸۰: ص ۶۰۸)

۶. فرهنگ معین: فلسفه و آیینی که پیروان آن مدعی بودند که معرفت عالی به طبیعت و صفات الهی دارند. این طریقه شامل فلسفه نوافلاطونی و معتقدات شرقی از جمله آیین یهود است . حکمت مذکور پیش از میلاد و بعد از آن رواج داشته و پس از ظهور مسیحیت بدان دین مربوط شد ولی هم آباء کنیسه و هم روحانیون یهود آن را ارتداد شمردند. حکمت گنوسی بعد از قرن ۱۱ تا قرن ۱۵ م . بار دیگر متداول و فلسفه فرقه های اشتراکی شد. در بحث از طریقه گنوسی ، ما با طرحی معین از افکار سر و کار نداریم بلکه با نهضتی چند جانبه که مرتباً در تغییر است مواجه هستیم .

#### 7. Monism

یگانه انگاری. دیدگاهی مبتنی بر این که واقعیت از جوهر واحدی تشکیل شده ست. یگانه گرایی (مونیزم) یک دیدگاه فلسفی در مباحث فلسفی من جمله متافیزیک و فلسفه ی ذهن است.

۸. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: کتاب ملل و نحل شهرستانی (۱۳۷۸: ص ۲۵۰)

۹. برای مطالعه ی بیشتر در ارتباط با برجیده شدن برخی از آتشکده ها و بقای برخی دیگر در دوران ظهور مزدک مراجعه کنید به: تاریخ قم نوشته ی حسن بن محمد بن حسن قمی، ۱۳۶۱: ص ۸۹

۱۰. برای مطالعه ی بیشتر در خصوص باور های مزدک، به کتاب ملل و نحلل شهرستانی جلد یک مراجعه کنید.

#### منابع و مأخذ

۱. ابونیا عمران؛ فرحناز. (۱۳۸۶). مانی - مزدک، تهران: شهر
۲. بهار، ملک الشعرا. (۱۳۱۸). مجمل التواریخ و القصص، تهران: کلاله خاور
۳. بهار، مهرداد (۱۳۷۵) ادیان آسیایی. تهران: نشر چشمه.
۴. بیانی، شیرین. (۱۳۸۹). تاریخ ایران باستان (۲)، تهران: سمت
۵. توسی، نظام الملک، به تصحیح عباس اقبال، سیاست نامه، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۹
۶. دریایی، تورج (۱۳۸۲) تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس.
۷. دوست خواه، جلیل. (۱۳۷۵). اوستا، تهران: مروارید
۸. راوندی، مرتضی. (۱۳۸۷). تاریخ اجتماعی ایران (ج ۱ و ۲) تهران: نگاه
۹. رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۷۲). تاریخ ده هزار ساله ایران، تهران: اقبال
۱۰. زهر، آرسی (۱۳۷۵) طلوع و غروب زرتشتی گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز.
۱۱. سایکس، سرپرسی. (۱۳۸۰). تاریخ ایران، سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون
۱۲. شیپمان، کلاوس (۴۸۳۱) مبانی تاریخ ساسانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: فرزانه
۱۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: بی نام
۱۴. علوی، پرتو. (۱۳۵۴). مختصری درباره تاریخ مزدک، تهران: رشدیه
۱۵. غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۱) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران: سمت،
۱۶. علی نیام، م.م. (۱۳۵۲) زمینه اجتماعی قیام مزدک، انتشارات دنیای دانش: تهران

۱۷. فرای، ریچارد. (۱۳۷۶) میراث باستانی ایران، مسعود رجب نیا، انتشارات علمی و فرهنگی:

تهران

۱۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶) شاهنامه، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی: تهران

۱۹. قندچی، تهرانی، داود (مسعود). (۱۳۷۹). اقتدار گرایی (رساله ای درباره ی فردیت)،

همراه: تهران

۲۰. کلمان، هوار. (۱۳۸۶). ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر

۲۱. کریستن سن، آرتور. (۱۳۷۸). ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران: رفاه

۲۲. گلزار، حنیف رضا. (۱۳۸۷) جنبش‌های مانی و مزدک؛ ریشه‌ها، اندیشه‌ها و پیامدها -

مجله: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر شماره ۲۴۹ و ۲۵۰

۲۳. کلیما، اوتاکر. (۱۳۷۱) تاریخچه مکتب مزدک، جهانگیر فکری، ارشاد، انتشارات توس:

تهران

۲۴. لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۸۵) تمدن ایران ساسانی. ترجمه عنایت الله رضا.

تهران: علمی و فرهنگی

۲۵. مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷) خانواده‌ی ایرانی در دوران پیش از اسلام. ترجمه عبد الله

توکل. قطره: تهران

۲۶. نوروزی، جمشید. (۱۳۹۱) تمدن ایران در دوره صفویه، تهران: انتشارات مدرسه

۲۷. یارشاطر، احسان و دیگران (۱۳۷۳) تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی.

ترجمه حسن انوشه. امیر کبیر: تهران

۲۸. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۱). مجمع البلدان، بیروت: دارالنفائس



